

«مدرسه طبیعت»، تجربه متفاوتی برای آموزش کودکان در محیط‌های طبیعی و تجربه‌اندوزی است

رهایی برای شکوفایی

فضای آموزش جدی و دور از بازی، چشمه خلاقیت کودکان را خشک می‌کند



عکس: نسیم انتظامی / لاهورید

و به دور از بازی، جز تخریب روحیه کودکان و خشک شدن چشمه خلاقیت آنها ثمری ندارد. مطابق آمار، بیش از ۸۰ درصد آنچه افراد با سپری کردن نظام آموزشی آموخته‌اند، خارج از فضای کلاس درس و کتاب درسی است، در حالی که دانش آموزان تنها دقایق محدودی خارج از فضای کلاس هستند، یعنی بیشترین تجربه‌های مفید در زنگ‌های تفریح، میان‌بازی و در تعاملات طبیعی آموخته شده است. تجربه گذشت و بردباری، نحوه برقراری ارتباط با افراد گوناگون و هزاران تجربه دیگر، مدرسه طبیعت این بخش را اصل قرار داده است.

شالوده نظام آموزشی رایج با اضطراب و ترس پیوند خورده است. کیست که نداند، اضطراب در تضاد کامل با یادگیری است هنوز کسی تصویری کامل از ابعاد لطافت و خسارت‌های این نظام آموزشی بر ناخودآگاه ذهن و روان کودکان ندارد. هنگامی که طبیعت، به‌عنوان بزرگترین منبع آرامش، بستر آموزش شود، می‌توان امید بست بیش از دیگر روش‌ها قرین موفقیت باشد. کودکی که به جای دریافت اضطراب از محیط قرار گرفتن در طبیعت آرامش دریافت کند، تجربه‌های جادویی خواهد داشت و در آینده نسلی را می‌سازد که بیگانه با طبیعت، به جنگ آن نخواهد شناخت. انسان جدا مانده از طبیعت، برای آموختن محدودی از زندگی خود هم که به طبیعت پناه می‌برد، هم ناسازگاری دارد و هم تخریب طبیعت. ناسازگاری‌های نسل کنونی از سرما و گرما آغاز می‌شود و به انواع انرژی در اثر قرار گرفتن در طبیعت منتهی می‌شود. صدمات نیز از انواع آلودگی‌های محیطی از آب و زمین تا هوا، شروع می‌شود و تا نکاشتن درخت ادامه می‌یابد. نسلی که در مدرسه طبیعت دانش و تجربه مورد نیاز خود را آموخته است، نه طبیعت را دشمن خود می‌بیند، به بیگانه او ناخودآگاه، طبیعت را در میان صمیمی‌ترین دوستان خود برمی‌شمرد و محبت دوطرفه میان خود و دوستانش را می‌کند. کودکی که در طبیعت بالنده شده، در جوانی دایره ذهنی‌اش از مشاغل، بسیار فراخ‌تر از جوان امروزی است. او آفریننده شغل‌های سازگار با محیط طبیعی زیستن انسان است. او می‌تواند زمین، این بزرگترین هدیه الهی را شکوفا کند. چنین انسانی، مفهوم فساد را به خوبی درک می‌کند، زبیرا زندگی در طبیعت به او آموخته‌است، مانع شکوفایی هیچ چیزی از هستی نشود.

دانش نوین مدیریت، در کشف عوامل ایجاد انگیزه، اجبار و تشویق را مردود می‌داند. بهره‌مندی از این دستاورد، در نظام آموزشی، رکن مهمی است که در مدرسه طبیعت، جلوه‌گر می‌شود. در حقیقت، انگیزش درونی، طبیعی‌ترین نوع انگیزه است که به کودک آموخته می‌شود. مهمترین نکته انطباق ایده مدرسه طبیعت با دنیای معرفت آن است که هر دو برای شکوفایی خلاقیت در وجود کودکان، قابل به‌کار آمدن و رهایی هستند. برخلاف نظریه‌هایی که انباشت اطلاعات را عامل شکوفایی خلاقیت می‌دانند، فرد خلاق با آفرینشگر، در واکوی درونی خود و هستی به شهود معرفتی و شکوفایی آفرینندگی دست خواهد یافت.

سراغ موضوعی برای دانستن، گرایش پیدا کرد، می‌توان نام محیط آموزشی بر آن نهاد. برای کسب معرفت، تنها شرط، اشتیاق است. اگر اشتیاق وجود داشته باشد، سالک پرده‌های فروافتاده بر حقایق را پاره خواهد کرد. آموختن وجد و شوق می‌طلبد و اگر یک نظام آموزشی، پایه‌های خود را بر بنیان استوار ذوق و شغف کودکان بنا نهد، باید دانست، مطابق با حقیقت تعالیم آسمانی گام برمی‌دارد. معرفت، کیفیت‌گرایی را از انسان طلب می‌کند و انسان در طبیعت، زندگی باکیفیت‌تری دارد و با یافتن نقش خود در هستی، به منظر منحصر به فرد خود نزدیک‌تر می‌شود.

در کتب آسمانی تاکید شده است، دنیا بازی است. وجه تشبیه زندگی و بازی در آن است که هر دو ظاهری دارند و باطنی و مقصود اصلی، ظاهر نیست، بلکه باطن اولویت و اهمیت دارد. مقصود از بسازی فوتبال، تصاحب توپ نیست، هر چه ظاهر بازی، تلاش چندین نفر برای رسیدن به یک توپ باشد. اما باطن آن ورزش‌دگی، رشد عصبی، تمرکز، سرعت عمل و هزاران ثمره دیگر است که در پس این تصاحب توپ، حاصل می‌شود. اگر بنیان یک نظام آموزشی بر بازی باشد، یعنی یکی از بزرگترین حقایق هستی، کشف شده است. تجارب انسان همه در بازی رخ می‌دهد و طراحی یک فضای آموزشی جدی

زیرا هنگام کودکی، در دل طبیعت، طعم شیرین تنهایی را نچشیده است. تفاوت زیادی میان تنهایی در حصار دیوارها با تنهایی در طبیعت هست. او نمی‌داند در کنکدن لذت تنهایی، مانع یافتن پاسخ پرسش‌های او از چیستی خود و جهان است. نتیجه این تنهایی تعالی بخش، تربیت فیلسوفان، شاعران و متفکران بوده است.

پیامبران نیز اغلب در شغل چوپانی، مشتاق جذب شکره تنهایی بوده‌اند. انسان‌هایی که رهبران فکری بشر بوده‌اند، از میان کار گروهی و جمعی متولد نشده‌اند.

آزادی، از مهمترین شرایط تکامل است. اختیاری، این موهبت الهی که به انسان هدیه داده شده است، تنها در گرو آزادی معنا دارد. آیا کودکان ما در محیط‌های آموزشی خود، آزادی دارند؟ آیا به ایشان فرصت داده می‌شود از اختیار خدادادی خود در عالی‌ترین سطح بهره ببرند؟ بدون آزادی و اختیار، رشد و تکامل چه معنایی خواهد داشت؟ اگر در محیطی کودکی در آزادی کامل و با انتخاب و اختیار خود

اضطراب. کودکان دیروز، خلوتی به مراتب بیشتر از کودکان کنونی دارند. پژوهشی مستقل درباره این که ما به راستی با ذهن و روان و ناخودآگاه هرگز کسی که قصد دارد یک فیلم را در سینما تماشا کند، حاضر نمی‌شود کسی داستان فیلم را برایش تعریف کند. اکنون در نظر بگیرید برای همراهی با گروه سازنده فیلم دعوت شده‌اید. آیا این تجربه را با تماشای فیلم در سینما عوض خواهید کرد؟ وقتی کودک برای تجربه به طبیعت قدم می‌گذارد، مانند آن است که تمام صحنه‌هایی را که دیگران در فیلم می‌بینند، خودش تجربه کرده است. این سطح از آموزش را مقایسه کنید با نظام آموزشی ما که بیشتر از ۸۰ درصد کتاب‌های درسی آن حاوی متن توصیف تجربه‌های عملی است، یعنی کلاس‌های مسا دو گام عقب‌تر از کلاس‌هایی است که در طبیعت برگزار می‌شود و یک گام عقب‌تر از آن استفاده می‌کند. در حقیقت، معرفت نظری با آموزش ثنوری برابری دارد و ادراک معرفتی در عرفان عملی با تجربه مدرسه طبیعت.

همچنان که دین با آزادی آغاز می‌شود، نه اگراه و اجبار، دانش آموزی نیز با رهایی شروع می‌شود. عمیق‌ترین تجربه‌های کودکی، دور از چشم‌مان مراقب، والدین و معلمان رخ داده است. زیر نگاه مراقب یا تظاهر و خودنمایی شکل می‌گیرد یا

با تجربه مجازی، راه به واقعیت هم نخواهیم یافت. آنچه در نظام آموزشی ما آموخته می‌شود، شبیه تعریف کردن داستان یک فیلم است. هرگز کسی که قصد دارد یک فیلم را در سینما تماشا کند، حاضر نمی‌شود کسی داستان فیلم را برایش تعریف کند. اکنون در نظر بگیرید برای همراهی با گروه سازنده فیلم دعوت شده‌اید. آیا این تجربه را با تماشای فیلم در سینما عوض خواهید کرد؟ وقتی کودک برای تجربه به طبیعت قدم می‌گذارد، مانند آن است که تمام صحنه‌هایی را که دیگران در فیلم می‌بینند، خودش تجربه کرده است. این سطح از آموزش را مقایسه کنید با نظام آموزشی ما که بیشتر از ۸۰ درصد کتاب‌های درسی آن حاوی متن توصیف تجربه‌های عملی است، یعنی کلاس‌های مسا دو گام عقب‌تر از کلاس‌هایی است که در طبیعت برگزار می‌شود و یک گام عقب‌تر از آن استفاده می‌کند. در حقیقت، معرفت نظری با آموزش ثنوری برابری دارد و ادراک معرفتی در عرفان عملی با تجربه مدرسه طبیعت.

همچنان که دین با آزادی آغاز می‌شود، نه اگراه و اجبار، دانش آموزی نیز با رهایی شروع می‌شود. عمیق‌ترین تجربه‌های کودکی، دور از چشم‌مان مراقب، والدین و معلمان رخ داده است. زیر نگاه مراقب یا تظاهر و خودنمایی شکل می‌گیرد یا

مجمومه‌ها، سردیس‌ها و تندیس‌ها در شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز این شهر سربرآورده‌اند تا ارمانه به فراموشی تاریخی دچار نشوند. همین نمادهای تاریخی چون مجسمه مادر ارمنستان که بر بالاترین نقطه شهر ایروان بر جایگاه مجسمه استالین نصب شد، این پیام را برای ارمانه داشت که اگر هیچ مردی در ارمنستان باقی نماند زنان ارمنی شمشیر به دست از سرزمین مادری خود محافظت می‌کنند. آنها توانستند حتی مسروب ماشدوس ابداع‌گر الفبای ارمنی را از دل تاریخی بیرون بکشند و مجسمه او را نماد موزه نسخ خطی ماتسادران کنند. گوشه دیگری از شهر آنها حتی ماردیروس ساریان معروف‌ترین نقاش معاصر ارمنی را هم مجسمه کرده‌اند و در مقابل سالن اپرای شهرشان نصب کردند. ارمنی‌ها آهنگساز مشهورشان را هم از یاد نبردند و نیم تنه در حال نواختن پیانو او را بر یکی از مهمترین گذرگاه‌های گردشگری شهر خود نصب کردند. ارمنی‌ها خود را فرزندان هاپک از نوادگان نوح نبی می‌دانند و به همین دلیل مجسمه بزرگ او را هم کمان به دست در نقطه‌ای دیگر از پایتخت استوار کرده‌اند. یافت تاریخی از دست رفته ایروان اما حسرت بزرگ ساکنان این شهر است. شاید به همین خاطر است که مجسمه معمار ایروان نوین را در ورودی هزار پله خود

مهدی نیرومنش | «دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده»، با سابقه بیش از ۴۰ سال تدریس بوم‌شناسی و علوم زیستی در دانشگاه‌ها و صاحب‌نظر محیط‌زیست، چندسال پیش، «مدرسه طبیعت» را تأسیس کرد. به نحوی که اکنون ده‌ها شعبه آن در سراسر کشور مشغول به فعالیت است. مانند هر ایده نوین، «مدرسه طبیعت» هم مخالفانی دارد که هنوز تفکیکی میان پیشرفت بشری و دوری از طبیعت قایل نیستند. حرمت به طبیعت به‌عنوان خاستگاه علم و هنر و خلاقیت بشری و حرمت به کودکان با رها کردن‌شان در طبیعت، زمینه درک و معرفت جهان هستی است.

معرفت بشری تنها با چند پرسش کلیدی آغاز شد. این که «من که هستم؟»، «از کجا آمده‌ام؟»، «برای چه آمده‌ام؟» و «به کجا می‌روم؟» اگر بپذیریم، مشکل بشریت، نرسیدن این پرسش‌ها و فقدان اشتیاق برای یافتن پاسخ آنهاست و بپذیریم بالاترین آموختن، بی‌بردن به حقیقتی است که در جست‌وجوی پاسخ این پرسش‌ها درک خواهیم کرد. باید بپذیریم بهترین موقعیت برای این پرسش و پاسخ، طبیعت است. واضح است، برای کودکی که تنها در یک دشت، بیابان، کوه، ساحل دریا و جنگل، آزاد و رها به خویش و هستی می‌اندیشد، این پرسش‌ها بسیار پر معناتر است تا برای کودکی که بیشتر عمر خود را میان سقف‌ها و دیوارها زیسته است.

کودکی که شاهد زیست جانوران و گیاهان و تغییرات زمین و آسمان است، عمیق‌تر به نقش خویش در هستی می‌اندیشد و کیفیت برتری از زندگی را تجربه می‌کند. در قانون «هر کسری کو دور ماند از اصل خویش، بساز جوید روزگار وصل خویش»، نخستین بازیابی اصل، بازگشت به طبیعت به‌عنوان خاستگاه بدن انسان است.

این بازگشت، تسهیل‌کننده و ریشه بازیابی و جست‌وجوی ما برای یافتن حقیقت وجودی‌مان خواهد بود. از این‌رو، مدرسه طبیعت، مقدمه مدرسه معرفت است.

آموزش رسمی در کشور به دور از واقعیت‌های علمی است. کودکان ما حفظ می‌کنند که دانشمندان در پس تجربه‌های واقعی، چه کشف کرده‌اند، در حالی که بدون تجربه عملی، امکان دستیابی به حقیقت رخدادها وجود ندارد. آنچه کودکان می‌آموزند، همان دانایی است که مانع معرفت عملی و سیر تکامل وجود می‌شود. چنین آموزشی به جای شکوفایی، سبب قفل ذهنی می‌شود. اگر هدف از چنین نظام آموزشی، نخبه‌پروری بود، باید تاکنون متوجه می‌شد که در مسیر عکس گام برمی‌دارد. به نظر می‌رسد طراحی نظام آموزشی کشور بر اساس نگهداری از کودکان و نوجوانان با حداقل هزینه و عوارض است. از این‌رو حافظه کودکان را چنان انباشته می‌کنند که جایی برای اندیشه دیگر نباشد. علم در نهایت باید به معرفت منتهی شود. معرفت بدون تجربه شخصی و ادراک عملی، معنایی ندارد. طبیعت، شفاف‌ترین واقعیتی است که به تجربه عمیق معرفتی می‌انجامد. بدون دیدن تجلیات الهی، چه حیرت و کاشان می‌دانند و پرسش در وجود انسان شکل می‌گیرد؟ برای درک حقیقت وقایع باید تجربه واقعی داشت.

۲میلیون روبل برای حذف هویت تاریخی یک شهر

ایروان بافت تاریخی ندارد



آیین‌های تدفینی و تهدید اقتصاد ارمنستان

ساخت و تراش سنگ صلیب، مهمترین هنر خاص ارمانه است که از قرن ۵ میلادی تا مظهر امروز مهارت ساخت آن سینه به سینه به نسل‌های بعد منتقل شده است. در تمام جهان این تنها ارمانه هستند که سنگ صلیب می‌سازند. قدمت قدیمی‌ترین سنگ

و هر هفته در پارک عمومی شهر مهمترین و مشهورترین نشان ارمنی به همراه هنرمندان خارجی در همین نقطه جمع می‌شوند و سیر تاریخی هنر نقاشی را در کارگاه‌های زنده خود بررسی می‌کنند. هنر مجسمه‌سازی و نقاشی در شهر ایروان به جایی رسیده که حالا لقب گالری بزرگ هنرهای تجسمی را به خود اختصاص داده است.

در حالی که نقشه‌های پایه‌ریزی ایروان نوین را بررسی می‌کنند، نصب کرده‌اند. همه این نشانه‌ها بیانگر تلاش برای دستیابی به هویت تاریخی از دست رفته در دوران سرکوب لنین و استالین است.

میراثی که محدود به موزه‌ها نیست

ایروان شهری کوچک با جمعیت زیادی از ارمانه است، یک چهارم جمعیت ارمنستان در همین شهر کوچک و آرام ساکن هستند. ارمانه تلاش زیادی برای حفظ آداب و رسوم محلی و سنت‌های دیرین خود دارند. به همین دلیل است که در خیابان‌های این شهر اگر قدم بزنید جدای از تندیس‌ها و مجسمه‌های شخصیت‌های تاریخی و معاصر ارمنستان سعی در بازنگری شیوه‌های معماری مدرن براساس فرهنگ و باورهای تاریخی خود دارند. با این که بیشتر سازه‌های معماری این شهر با سنگ‌های بازالتی و آتشفشانی ساخته شده و چهره شهر را کدر کرده است اما آنها در تلاش برای نشان دادن چهره‌های رنگین و متنوع از فرهنگ خود هستند. آنها تاریخ، هنر، فرهنگ و حتی سیاست خود را از موزه‌ها و کتابخانه‌ها و مراکز فرهنگی شهر بیرون کشیده‌اند و همه‌المان‌های فرهنگی خود را در سطح شهر در معرض دید عموم قرار داده‌اند. نمونه آن مهمترین گالری خیابانی نقاشی ارمنستان است که شهرت جهانی دارد

مجمومه‌ها، سردیس‌ها و تندیس‌ها در شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز این شهر سربرآورده‌اند تا ارمانه به فراموشی تاریخی دچار نشوند. همین نمادهای تاریخی چون مجسمه مادر ارمنستان که بر بالاترین نقطه شهر ایروان بر جایگاه مجسمه استالین نصب شد، این پیام را برای ارمانه داشت که اگر هیچ مردی در ارمنستان باقی نماند زنان ارمنی شمشیر به دست از سرزمین مادری خود محافظت می‌کنند. آنها توانستند حتی مسروب ماشدوس ابداع‌گر الفبای ارمنی را از دل تاریخی بیرون بکشند و مجسمه او را نماد موزه نسخ خطی ماتسادران کنند. گوشه دیگری از شهر آنها حتی ماردیروس ساریان معروف‌ترین نقاش معاصر ارمنی را هم مجسمه کرده‌اند و در مقابل سالن اپرای شهرشان نصب کردند. ارمنی‌ها آهنگساز مشهورشان را هم از یاد نبردند و نیم تنه در حال نواختن پیانو او را بر یکی از مهمترین گذرگاه‌های گردشگری شهر خود نصب کردند. ارمنی‌ها خود را فرزندان هاپک از نوادگان نوح نبی می‌دانند و به همین دلیل مجسمه بزرگ او را هم کمان به دست در نقطه‌ای دیگر از پایتخت استوار کرده‌اند. یافت تاریخی از دست رفته ایروان اما حسرت بزرگ ساکنان این شهر است. شاید به همین خاطر است که مجسمه معمار ایروان نوین را در ورودی هزار پله خود

معماری تاریخی ایروان سابقه‌های طولانی داشت و نشانه‌های آن در اطراف دریای سیاه و کُرت باستان در تمدن یونان قابل مشاهده بود. معماران ایرانی، بافت تاریخی ایروان را مشابه بافت تاریخی دو شهر ذرفول و کاشان می‌دانند و از آن با عنوان بافت ارگانیک و خود توسعه یافته در معماری نام می‌برند. اما لنین دیکتاتور سابق شوروی توانست با ۳ میلیون روبل نشانه‌های تاریخی این شهر را از بین ببرد. تنها لنین نبود که سرانجام بافت تاریخی ایروان را یکسره کرد بلکه زار‌له‌های بی‌دری نیز در محو نشانه‌های معماری تاریخ ایروان هم بی‌تأثیر نبود.

با این حال، اهالی ایروان یک حافظه تاریخی قوی دارند. درست است که نتوانستند بافت تاریخی شهرشان را از دست لنین نجات دهند، اما پس از استقلال ارمنستان تک‌تک نمادهای تاریخی، هنری، ملی و حتی سیاسی سرزمین خود را از دل تاریخ بیرون کشیدند و در روای دستیابی به هویت تاریخی‌شان در نقطه نقطه شهر نصب کردند.

صلیب موجود در ارمنستان به قرن ۹ میلادی برمی‌گردد و ۵۰ هزار سنگ صلیب در ارمنستان نگهداری می‌شود که نقش و تراش هیچ یک از آنها شبیه به یکدیگر نیست. آنها این سنگ‌ها را در مناسبات مختلف مانند پیروزی در جنگ‌ها، جشن‌ها و اعیاد مذهبی و پایان بیماری‌های فراگیر در دوره‌های تاریخی می‌ساختند و نگهداری می‌کردند. سنگ صلیب کاربرد سنگ قبر هم داشت و اگر حالا در جاده‌ها و شهرها و روستاهای ارمنستان سفر کنید زمین‌های وسیعی معلو از سنگ‌های صلیب می‌بینید که تا دور دست‌ها در زمین قرار گرفته‌اند. هر سنگ صلیب مختص به یک قبر است و تا ابد بر همان قبر باقی می‌ماند. ارمانه ارمنستان براساس اعتقادات مذهبی خود هر قبر را مختص به یک فرد حفر می‌کنند و با گذشت سال‌های متمادی هم قبر یک مرده به مرده دیگر اختصاص نمی‌یابد. قبرهای طبقاتی هم در باورهای مذهبی مردم ارمنستان جای ندارند. به همین دلیل است که گورستان‌های ارمنستان بسیار وسیع هستند تا جایی که اکنون وسعت آنها باعث کاهش وسعت زمین‌های کشاورزی آن کشور شده است. این در حالی است که اقتصاد ارمنستان بر پایه کشاورزی شکل گرفته و گسترش گورستان‌ها هم‌اکنون به معضلی جدی برای اقتصاد این کشور تبدیل شده است.